مهدی سلطانی

# باغ سعادت‌آباد قزوین

## بر اساس منظومه‌های عبدی‌بیگ نویدی شیرازی

متون

باغ سعادت‌آباد قزوین باغی است که شاه طهماسب صفوی پس از انتخاب قزوین به پایتختی در آنجا ساخت. او به خواجه زین‌العابدین عبدی‌بیگ نویدی شیرازی، شاعر و محرّر دربار خود، دستور داد این باغ و عمارتهای آن را به شعر وصف کند. اشعار عبدی‌بیگ از مهم‌ترین اسناد دربارهٔ این باغ است. از توصیفات عبدی‌بیگ روشن می‌شود که باغ سعادت‌آباد در زمان خود باغی کم‌نظیر بوده است. این باغ بزرگ مجموعه‌ای است شامل ۲۳ باغ خصوصی وگلزار و موستان. در بخش اصلی آن، چهارباغ و چهارسویی است حاصل از تقاطع خیابانها؛ و جویها و خیابانهایی متقاطع و مستقیمْ سطح باغ را تقسیم می‌کند. چهار جوی متعامد در چهار سمت باغ واقع است. خیابان اصلی باغ شمالی- جنوبی است و خیابانی شرقی- غربی آن را قطع می‌کند. در مربع محل تقاطع این دو خیابان، صفه‌ای است که کوشک باغ، یعنی بنای ارشی‌خانه، بر آن نشسته است. در این باغ انواع درختان میوه و تزیینی و اقسام گلها را کاشته‌اند.

از باغهای بی‌شماری که در تاریخ معماری ایران ساخته شده تنها اندکی از آنها باقی مانده است. وضع برخی از باغهای باقی‌مانده نیز امروزه دگرگون شده است. از این رو، برای شناخت باغ ایرانی، چه باغهای خاص و چه ویژگیهای عمومی باغها، علاوه بر باغهای موجود به منابعی دیگر نیاز داریم. از مهم‌ترین این منابعْ منابع مکتوب است. از این منابع می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ اندیشهٔ ایرانیان دربارهٔ باغ، گیاه‌شناسی باغ، نقش و موقعیت باغ در زندگی و در ساختار شهرها، و نیز نکته‌هایی دربارهٔ باغهایی خاص به دست آورد. متأسفانه تعداد این منابع نیز بسیار نیست.

اشعار عبدی‌بیگ در زمرهٔ این‌گونه منابع است. عبدی‌بیگ به دستور شاه طهماسب کوشید تا شهر قزوین و باغها و کاخها و خیابانهای آن را به زبان شعر وصف کند. او مدعی است که می‌خواهد نکاتی را بیان کند که حقیقت حال است و تا کنون از دیده مردم نهان مانده است و راه او در فهم و بیان این نکاتْ راه خیال است و وسیله‌اش کار خیال‌انگیز، یعنی شاعری، است و موضوع مطالعه‌اش، معماری و باغ‌سازی، نیز افعالی خیال‌انگیز است.

کوشش اصلی او در وصف است؛ اما گاه تأویل هم در اشعارش دیده می‌شود؛ مثلاً گاهی آب زلال حوض را نشان آب کوثر و باغ را نشانه‌ای از ساحت فردوس خوانده است. نکته‌ای که در همهٔ اشعار او دربارهٔ باغ و باغ‌سازی قابل جستجوست نوع نگاه به باغ و چگونگی ذهنیت در خصوص باغ و باغ‌سازی است که عبدی‌بیگ در مقام یکی از اهل ذوق در دورهٔ صفویه داشته است. شاید بتوان بر این مبنا، آنچه را تا کنون محققان ایرانی و غیرایرانی دربارهٔ باغ ایرانی و جایگاه آن در ذهنیت ایرانیان گفته‌اند نقد کرد.

باغ سعادت‌آباد و باغهای کوچک‌تر خصوصی که در حوزهٔ باغ سعادت‌آباد ساخته بودند موضوع اصلی بخش بزرگی از اشعار عبدی‌بیگ است. بر اساس این اشعار، می‌توان تصویرهایی اصیل از وضع باغ سعادت‌آباد به دست داد و مبنایی استوار برای مطالعات بعدی پدید آورد.

پیش از پرداختن به این موضوع، لازم است با شاعر و آثار و دیدگاههای او آشنا شویم، تا درک بهتر اشعار او ممکن شود. به این منظور، مقدمه‌ای در دو بخش

در پی می‌آید: بخش اول، دربارهٔ شاعر و آثار او؛ و بخش دوم، در نوع نگاه او به هستی و باغ.

**مقدمه**

**الف) عبدی‌بیگ و آثارش**

خواجه زین‌العابدین علی عبدی‌بیگ شیرازی، متخلص به نویدی (۹۲۱–۹۸۸ق)، در تاریخ ادبیات ایران شهره نیست؛ اما در دورهٔ شاه طهماسب صفوی مقامی شامخ داشت و شاعر دربار و محرّر و محاسب دیوان بود. او در ۹ رجب ۹۲۱ق در تبریز متولد شد. پدرش عبدالمؤمن و جد پدری‌اش صدرالدین نام داشتند. در کودکی در نزد شیخ علی بن عبدالعلی، از فضلای نامدار زمان، کسب دانش کرد. در ۹۳۷ق، پدرش درگذشت و ناچار دست از تحصیل کشید و در دیوان‌خانهٔ همایونی به سیاق‌داری پرداخت. در ۹۴۱ق، سفری به گرجستان کرد؛ و در بازگشت از آنجا، در ۹۴۷ق، از قزوین به اردبیل کوچید. پس از هفت سال کار در مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در سن شصت‌سالگی، در ۹۸۱ق، به قزوین بازگشت. پس از چند سال، در اواخر عمر به اردبیل بازگشت و در سال ۹۸۸ق در همان شهر درگذشت.

عبدی‌بیگ از جوانی به فعالیت ادبی پرداخت. از آثار او برمی‌آید که پیش از اشتغال در دیوان‌خانهٔ شاه طهماسب، اشعاری در قالب غزل و قصیده و رباعی و جز اینها با تخلص نویدی می‌سروده است. پس از مدتی، گویا به تشویق شاه طهماسب و قاسمی گنابادی (از شاعران و عارفان آن زمان)، مثنویهایی سرود و در سلک پیروان مکتب ادبی نظامی داخل شد.[۱]

آثار عبدی‌بیگ رنگارنگ ومشحون از لطایف است. او علاوه بر اشعار غنایی، چند مثنوی نیز سروده است. از آثار او تا کنون این منظومه‌ها شناخته و یافته شده است: خمسهٔ اول، شامل: *مظهر الاسرار*، *جام جمشیدی*، *مجنون و لیلی*، *هفت اختر*، *آیین اسکندری*؛ خمسهٔ دوم، شامل: *جوهر فرد*، *دفتر درد*، *انوار تجلی*، *خزائن ملکوت*، *فردوس العارفین*؛ خمسهٔ سوم، شامل: *روضة الصفات*، *دوحة الازهار*، *جنة الاثمار*، *زینت الاوراق*، *صحیفة الاخلاص*؛ و دو کتاب *تکملة الاخبار*، *صریخ الملک*. نسخه‌های خطی این آثار در موزه‌ها و کتابخانه‌های شهرهای باکو، تهران، تبریز، سن‌پترزبورگ، و لندن نگهداری می‌شود. نسخ خطی آثار دیگر شاعر، مانند *سلامان و ابسال* و *طرب‌نامه* و *دریچة البنیان*، تا کنون به دست نیامده است.

خمسهٔ سوم از دو خمسهٔ اول کوچک‌تر است و ۴۱۳۵ بیت دارد. با آنکه مثنویهای خمسهٔ سوم عموماً به وصف شهر قزوین اختصاص دارد؛ هر مثنوی، موضوعی خاص نیز دارد. مثلاً موضوع اصلی در مثنوی اول (*روضة الصفات*) تصویر عمومی باغ سعادت‌آباد؛ در مثنوی دوم (*دوحة الازهار*)، وصف نقاشیهای دیواری؛ در مثنوی سوم (*زینت الاوراق*)، میوه‌های قزوین نظیر انواع خربزه و هندوانه؛ در مثنوی چهارم (*زینت الاوراق*)، شرح حال و زندگی بایزید، پسر سلطان سلیمان عثمانی است (که به شاه طهماسب پناهنده شده بود).[۲] در ابتدای هر مثنوی، ابیاتی در توحید و نعت مناجات و مدح و غیره آورده است؛ که خود دلیل بر آن است که هر مثنوی اثر جداگانه‌ای است. در این مقاله، دو مثنوی *روضة الصفات* و *دوحة الازهار*، که ارتباط بیشتری با باغ سعادت‌آباد دارد، بررسی می‌شود.

پس از آنکه تبریز، پایتخت نخست صفویان، را عثمانیان اشغال و غارت کردند، شاه طهماسب برای اینکه پایتخت را از تهدید دشمنان به‌دور دارد، در سال ۹۵۱ق آن را به قزوین منتقل کرد. پس از استقرار در قزوین، به ساختن باغی بسیار بزرگ به نام سعادت‌آباد فرمود و خویشاوندان و اعیان و ارکان خاندان صفوی در زمینهای باغ کاخهای بسیاری ساختند و درختان متنوع و گلها و گیاهان گوناگون کاشتند. در میانه‌های قرن دهم که عبدی‌بیگ شهرتی به دست آورده بود و صاحب بیش از پانزده اثر باارزش بود، شاه طهماسب او را مأمور کرد که اثری در وصف باغ سعادت‌آباد و کاخهای آن بسراید.

عبدی‌بیگ در *روضة الصفات* از باغ سعادت‌آباد و عماراتی چون ارشی‌خانه، که مخصوص شاه بود، یا بناهایی چون خانهٔ شیروانی و دیگر باغهای شهر سخن می‌گوید و در خصوص محل و مشخصات آنها اطلاعاتی می‌دهد. اما قسمت عمده‌ای از این اثر به تعریف و تصویر باغ سعادت‌آباد اختصاص دارد. از این اشعار، و نیز آنچه در *تکملة الاخبار* آمده، می‌توان حدس زد که باغ سعادت‌آباد و عمارات آن را از روی طرح معینی بنا کرده بودند.

شاعر در ابیات ۹۴–۹۷ *روضة الصفات* می‌نویسد:

امر توام ریخت خرد در دماغ
تا بکنم وصف خیابان و باغ
کلک هنرپیشه گرفتم به دست
تا بکنم وصف بدین‌سان که هست
سیر نمودم به ریاض خیال
تا به حقیقت نگرم چیست حال
چیست نهان مانده معانی خاص
کان شده زین پیش ز چنگم خلاص

پس سبب نظم کتاب امر شاه طهماسب بوده است و هدف از آن وصف خیابان و باغ؛ و شاعر برای این کار از روش هنر و شعر بهره می‌برَد. شیوهٔ توصیف هم بیان واقعیت است و هدف غایی‌اش یافتن حقیقت و معانی خاص پنهان (در معماری) است.

منظومهٔ *دوحة الازهار* با حمد خدا و نعت رسول (ص) و مدح شاه طهماسب آغاز می‌شود. سپس باغ سعادت‌آباد، نقشهٔ عمومی معماری باغ سلطنتی جعفرآباد، خیابانها و ایوانهای جانب شمالی و جنوبی باغ، بناها و کاخهای واقع در سمت مشرق قصر شیروانی، و دیگر بناها وصف می‌شود. بخش دیگر این کتاب به شرح نقاشیهای دیواری بناهای مختلف اختصاص دارد؛ اما اطلاعات بسیاری هم دربارهٔ ویژگیهای باغ سعادت‌آباد در خود جای داده است.

**ب) نوع نگاه نویسنده به هستی و باغ**

از معانی تصریحی و تلویحی اشعار عبدی‌بیگ، می‌توان به نگاه او به هستی و جایگاه باغ در هستی راه برد و ذهنیت او را، در مقام عضوی از جامعهٔ آن عصر، دریافت. *روضة الصفات* با حمد خدا آغاز می‌شود؛ سپس اشعاری در نعت پیامبر (ص) و منقبت ائمه (ع) و دعا به شاه، به عنوان نایب امام زمان (ع)، آمده است. در همهٔ این شعرها، توصیفات و تشبیهات با باغ مناسبت دارد. او از این راه، هم کتاب خود را به هستی و آنچه باقی است می‌پیوندد، و هم نسبت باغ را با هستی و هستی را با باغ نشان می‌دهد.

*دوحة الازهار* نیز به همین گونه آغاز می‌شود. پس سرآغاز کتاب در حقیقت بیان موضع نویسنده به جهان است. این تلاش در پیوند زدن شعر و باغ و هستی را می‌توان در همهٔ ابیات کتاب یافت؛ از جمله اینکه شاعر در ابیات تحمیدیهٔ *روضة الصفات* می‌نویسد:

حمدْ خدا را که جهان آفرید
باغ تن و روضهٔ جان آفرید
زآب روان باغ بدن تازه کرد
مرغ زبان را فلک‌آوازه کرد
باغ فلک پر ز عجایب نمود
صحن زمین پر ز غرایب نمود

در این ابیات، تن به باغ و جان به روضه تشبیه شده است؛ بنا بر این، باغ در دیدگاه شاعر صورت زمینی و مادی روضهٔ رضوان است. همچنین پیداست که از نظرشاعر، همان‌طور که آب (یا خون) عامل زندگی بدن است، مایهٔ خرمی و تازگی باغ نیز است. خداست که در باغ وجود انسان، مرغ زبان را آفرید و آوازه‌اش را به فلک رساند؛ به فلکی که خود باغی پرعجایب است. شاعر در این ابیات با استفاده از صنایع ادبی، پیوندی بین تن و جان انسان و باغ و بهشت و زمین و آسمان و زمین پدید آورده است و همهٔ آنها را مخلوق قدرت حضرت حق می‌داند و بر این اساس او را شایستهٔ حمد می‌داند. این نوع نگاه، یعنی دیدن همه چیز در یک مجموعه به منزلهٔ مخلوق خدا و همچنین تمایز قایل شدن بین جسم و روح و تن و جان و ماده و معنا در بقیهٔ اشعار او هم به چشم می‌آید.

در ابیات تحمیدیهٔ *دوحة الازهار* نیز آورده است:

به نام آنکه بر حسب ارادت
مطرّا ساخت گلزار سعادت
روان فرمود آب از نهر اقبال
وزان باغ سعادت کرد پرحال

او تروتازگی باغ سعادت را از خدا می‌داند و روان شدن آب به دستور پرودگار را عامل خرمی باغ می‌شمارد. بنا بر این، همهٔ عناصر باغ سعادت‌آباد شکرگزار خدایند؛ چنان‌که در ابیات ۷–۱۰ *روضة الصفات* می‌گوید:

سوسن آزاد ازو حمدخوان
حمد وی‌اش ساخته رطب‌اللسان
نرگس بیننده از او فیض‌بین
سنبل تر از کرمش خوشه‌چین
بر درش از روی خضوع و خشوع
میل بنفشه به سجود و رکوع

بهر پرستندگی‌اش صبح و شام
شبنم و سبزه به قعود و قیام

این ابیات شرح گلهای باغ سعادت‌آباد در حالت عبادت و بهره‌مندی از فیض الهی است؛ چنان‌که نرگس فیض‌بین حق، سنبل خوشه‌چین از کرم حق، بنفشه در سجود و رکوع، شبنم و سبزه به قعود و قیام‌اند. شاعر همهٔ زیباییهای عالم و باغ را از فیض حق و همهٔ اجزای باغ را سجده‌گذار خداوند می‌داند. بر همین طریق، در نعت نبی و ائمه (ع) در بیت ۲۱ *روضة الصفات* می‌گوید:

باغ جهان از گل او فیض‌یاب
از عرق او گل دین خورده آب

پیامبر اکرم (ص) گل باغ جهان است و باغ این جهان را از فیض این گل آفریده‌اند. از سوی دیگر، دین گلی است که آن را با عرق رنج پیامبر آبیاری کرده‌اند.

این‌گونه ارتباط بین زیباییهای باغ و اعتقادات معنوی و رفت و برگشت بین صورت و معنا در اشعار شاعر به دفعات رخ می‌نماید. قاعدتاً این نوع نگرش خاص شاعر نبوده و برای مخاطبان او آشنا بوده است و شاید بتوان آن را از شاخصه‌های ذهنیت ایرانیان دربارهٔ باغ در آن روزگار شمرد.

## طرز شکل‌گیری باغ

عبدی‌بیگ در منظومه‌های خود، به‌خصوص در *روضة الصفات*، از وضع قزوین قبل و بعد از پایتختی‌اش اطلاعاتی می‌دهد. براساس اشعار او، پس از پایتخت شدن قزوین، عمران و آبادانی در آن رونق می‌گیرد و بناهای بسیاری در آن می‌سازند. باغ سعادت‌آباد قزوین هم، که در آن عمارات و کوشک شاهی قرار داشته، از این دسته ساخت‌وسازهاست.

در ابیات ۱۰۲-۱۰۶ *روضة الصفات* در مقدمه‌ای در عمارات و باغ مبارک سعادت‌آباد، می‌نویسد:

خسرو والاگهر دین‌پناه
خطهٔ قزوین چو شدش تختگاه
رونق این خطه به حسب مراد
گشت به یمن قدم شه زیاد
خاست نوای فرح از خانه‌ها
یافت عمارت همه ویرانه‌ها
ابر کرم خاست ز هر سوی او
آب فزون گشت به هر جوی او
کشت وی از خاک بر آورد سر
خشتش از افلاک بر آورد سر

از این اشعار چنین بر می‌آید که پس از پایتخت شدن قزوین و بر اثر حضور شاه در این خطه، شهر رونق یافت. عمران و آبادانی و بازسازی ویرانیهای گذشته در شهر رخ می‌دهد، بارندگی افزایش می‌یابد و جویهای آب در شهر جاری می‌شوند و ساختمانسازی و کشاورزی در آن شهر رونق می‌گیرد. در چنین بستری و با رونق شهر، که شاعر نشانه‌هایش را فراوانی آب و رونق کشاورزی و معماری می‌داند، باغ سعادت‌آباد، به منزلهٔ محلی برای تفرج و اقامت شاه، شکل گرفت و در اطراف باغ هم باغهای کوچک‌تری ساخته شد که هر کدام به یکی از اعیان اختصاص داشت و شاعر گاه آنها را زیرمجموعهٔ باغ سعادت‌آباد دانسته است.

در بیت ۱۱۲ همین کتاب، شاعر در ادامهٔ ابیات یادشده می‌آورد:

شاه در آن خطهٔ همچون بهشت
ساخت عمارات بهشتی سرشت

در خطهٔ بهشت‌گونهٔ قزوین، در باغ سعادت عماراتی بهشتی ساختند.

شاعر دربارهٔ تاریخ آغاز و انجام ساخت باغ سعادت‌آباد سخنی نگفته؛ اما ماده تاریخ ختم *روضة الصفات* را در پایان کتاب آورده است:

هر که نشان جست ز تاریخ آن
داد بگلزار بهشتش نشان

عبارت «بگلزار بهشت» به حساب ابجد ۹۶۷ است. چون شاعر در آن سال در شهر قزوین به سر می‌برده؛ می‌توان گفت که این مثنوی را در قزوین سروده است و در آن تاریخ، ساختن باغ و عمارات آن تمام شده بوده؛ چنان‌که حتی شاعر نقاشیهای دیواری بناها را کاملاً شرح داده است.

کس دیگری که از تاریخ احداث باغ سعادت‌آباد و چند عمارت آن اطلاعاتی داده است بوداق منشی قزوینی است. او در *جواهر الاخبار* (ب ۳۲۱) می‌نویسد:

باغ سعادت‌آباد را، که دیوار دور آن کشیده بوده‌اند، درخت نشاندند و تعمیر نمودند و عمارت ساختند. اول

سال تاریخ ساختن باغ آنکه «هرگاه که گل ز باغ بیرون آری»؛ و این قاعده است که «باغ» یک‌هزاروسه است، هرگاه که «گل» از آن بیرون آریم پنجاه است. از آن کسر شد، نهصدوپنجاه‌وسه شد، ابتدای ساختن باغ است و سال ساختن عمارت درگاه باغ این است.[۳]

به این ترتیب، تاریخ آغاز ساختن باغ آشکار می‌شود (۹۵۳ق).

## وضع کلی باغ سعادت‌آباد

در میان منظومه‌های عبدی‌بیگ، ابیاتی هست که ویژگی فضای باغ سعادت‌آباد و حال‌وهوای آن را بیان می‌کند. این ابیات، که بیشتر به تمجید زیباییهای باغ اختصاص دارد، گاه با اغراقهایی همراه است؛ اما تلویحاً اطلاعات باارزشی در اختیار مخاطب امروزی قرار می‌دهد. مثلاً ابیات ۱۲۵–۱۲۹ *دوحة الازهار* چنین است :

چنین باغی به اقبال و سعادت
که عمر از سیر او گردد زیادت
ندیده چشم نادربین ایام
ز سر حد ختن تا عرصهٔ شام
نه مثلش در خراسان کس نشان یافت
نه در شیراز شبهش می‌توان یافت
هوایش می‌رساند فیض جانی
زلالش می‌فزاید زندگانی
خصوصاً موسمی کابر بهاری
کند آغاز مرواریدباری

از این ابیات معلوم می‌شود که باغ سعادت‌آباد باغی کم‌نظیر بوده و حتی به نظر شاعر، در شیراز و خراسان مانند نداشته است. باغ آب‌وهوایی بسیار خوش داشته است؛ به‌ویژه در هنگام بارش ابر بهاری. در این ابیات، مکان و زمان به هم پیوند می‌خورند و ویژگیهای فضای باغ در هنگام فصل بهار و زمان باریدن باران بیان می‌شود. در ابیات دیگری هم بر این ویژگی فضای باغ در هنگام بهار تأکید شده است؛ چنان‌که عنوان بند ششم از *دوحة الازهار* «صفت بهار و تعریف باغ سعادت‌آباد» است. در ابیات ۱۳۰–۱۳۴ این کتاب چنین آمده است:

خوشا فصل بهار آن باغ شاهی
که می‌بارد درو فیض الهی
سرود عندلیبان سحرخیز
درود قدسیان را داده انگیز
ریاحش از ریاحین گشته غماز
نسیمش مشک چین را گشته دم‌ساز
درختانش کشیده سر بر افلاک
فکنده سایه بر معمورهٔ خاک

از این ابیات هم استنباط می‌شود که باغ شاهی سعادت‌آباد به هنگام بهار و باریدن باران خوش و زیبا می‌شود؛ نسیم از ریاحین باغ خوش‌بو می‌شود و درختان بلندش بر زمین سایه می‌افکنند.

دسته‌ای دیگر از این ابیات در شرح خیابانهای باغ است. شاعر در ابیات ۱۶۸و۱۶۹ *روضة الصفات* دربارهٔ خیابان چنین می‌نویسد :

غنچه‌صفت دل شکفد از هواش
خلدصفت روح فزاید فضاش
فیض نسیمش ز صبا و شمال
برده ز دل گرد و ز خاطر ملال

فضای خیابان باغ روح‌افزاست و در آن، نسیم از دو سوی شرق و شمال می‌وزد و گرد از خاطر می‌زداید.

## هندسه و عناصر کالبدی باغ

از غنی‌ترین اطلاعاتی که از منظومه‌های عبدی‌بیگ دربارهٔ باغ سعادت‌آباد به دست می‌آید، مشخصات هندسی و تقسیمات هندسی باغ و همچنین وصف عناصر مختلف، جایگاه و ارتباط آنها با هم است. نکتهٔ شایان توجه در شرح این اطلاعات مسیر تنظیم ابیات از کل به جزء است، به این ترتیب که ابتدا با تشبیه یا توضیحی وضع کلی باغ به دست می‌آید؛ سپس شاعر دقیق تر می‌شود و جزئیات بیشتری را روشن می‌کند.

در ابیات ۱۹۸ و ۱۹۹ *روضة الصفات*، در بند «صفت باغ مبارک سعادت‌آباد»، می‌گوید:

عرصهٔ این روضهٔ عشرت‌مدار
تختهٔ نردی است به نقش و نگار
گشته دو سطح متقاطع دوچار
چهار خیابان ز دو سطح آشکار

باغ با خیابانهای راست و تقسیمات بسیار و نقش‌ونگارش به تختهٔ نرد می‌ماند. شاعر از چهارباغ و چهارسویی سخن می‌گوید که از تقاطع خیابانهای باغ و از تقاطع دو سطح

پدید آمده است؛ آن‌چنان که چهار خیابان باغ در دوسطح مختلف آشکار شده‌اند. او در ابیات بعد (۲۰۱-۲۰۴) وصف خود را تکمیل می‌کند:

نی غلطم تخته نردش مگوی
زانکه به پیش نظر فیض‌جوی
صفحهٔ نظمی است بسی دل‌پسند
ناظم آن طبع شه ارجمند
جدول این صفحهٔ فرخنده‌فال
چار طرف جوی پر آب زلال

باغ به صفحهٔ کتاب شعری می‌ماند که آن را جدول‌کشی کرده‌اند؛ و جدولهای این صفحه جویهای باغ است. می‌دانیم که جدول هم به معنای خطوط قاب‌بندی و تقسیم‌بندی در صفحه‌آرایی کتابهای خطی است و هم به معنای جوی؛ و شاعر از این جناس به‌نیکویی بهره برده است. او همچنین می‌گوید آنکه این شعر را سروده شاه طهماسب است. البته از این سخن نمی‌توان دریافت که آیا عبدی‌بیگ شاه طهماسب را طراح باغ می‌داند، یا بانی آن.

اکنون که وضع کلی باغ روشن شد، به توصیفهایی دقیق‌تر می‌پردازد؛ از چگونگی استقرار خیابانها، حوض، صفه و درختان، تا ویژگیهای هریک از آنها. در ابیات ۲۱۳-۲۱۸ *روضة الصفات* آمده است :

از سر این روضهٔ جنت‌نشان
تا به سر حوض خیابان کشان
راست‌رهی از پی کسب کمال
آمده از قبله به حد شمال
تا به سر حوض خطی مستقیم
کرده به عرضش خط دیگر دو نیم
گشته خیابان دگر زان عیان
از حد مغرب سوی مشرق کشان
در وسط باغ به وضعی سعید
گشته یکی سطح مربع پدید
قائمهٔ تاک سر افراخته
سایه به هر کنج وی انداخته

از در باغ تا حوض وسط آن، خیابانی راست از سمت قبله تا سمت شمال کشیده شده است. خیابانی دیگر، در جهت شرقی- غربی خیابان نخست را به دو نیم کرده و در محل تقاطع آنها در وسط باغ، مربعی زیبا به وجود آمده است. درختان تاک به هر گوشهٔ مربع سایه انداخته‌اند. از این طریق، نقشهٔ کلی باغ سعادت به دست می‌آید. عبدی‌بیگ در دوحة الازهار (ابیات ۱۸۸ و ۱۸۹) نیز همین طرح کلی را تکرار کرده است:

خیابانی ز درگه تا به ایوان
تماشا کن که در تن می‌دمد جان
درختان از دو جانب سر بر افلاک
به رعنایی خرامان و طربناک

در ادامه، در ابیات ۱۹۳-۱۹۶ آورده است:

خیابانی دگر از غرب تا شرق
به قسمت کرده سطح باغ را فرق
به سطحی کاین دو خط بر هم گذشته
مربع عرصه‌ای آماده گشته
عیان بر چهار کنج این مربع
که هست از سبزه و گلها ملمّع
فلک‌سا تاکهای عالم‌آرا
فلکهای معلا پرثریا

پس خیابانی از درگاه باغ تا ایوان بنا (کوشک) کشیده شده است. دو طرف این خیابان صفی از درختان بلند قرار دارد. خیابانی دیگر هم از غرب تا شرق کشیده شده و سطح باغ را تقسیم کرده است. درمحلی که این دو خط به هم می‌رسند، سطح مربعی پدیدار شده است. در چهار کنج این مربع، که از سبزه و گل پوشیده است، تاکهایی زیبا قرار دارد.

البته علاوه بر این دو خیابان عمود برهم که شرحشان رفت، خیابان دیگری هم در باغ بوده است که شاعر در ابیات ۱۸۴-۱۸۶ *دوحة الازهار* آن را چنین وصف می‌کند:

به رسم حاشیه بر دور این باغ
خیابانی است زو افلاک را داغ
بر اطرافش درخت بید و عرعر
که سایند از تفاخر بر فلک سر
میان بید و عرعر تاک سرمست
چو مستی کو به هشیاران دهد دست

پس درحاشیه و دورتادور این باغ هم خیابانی زیبا بوده است که بر اطراف آن درختان بید و عرعر نشانده بودند و در میان آنها، تاک.

پس از اینکه موقعیت این سه خیابان اصلی و نسبتشان با باغ مشخص شد، می‌توان اطلاعاتی دیگر در

زمینهٔ فاصله آنها از هم، ارتباطشان با جویهای آب، و ویژگیهای فضایی عناصر دیگر چون حوض و صفه به دست آورد.

در ابیات ۲۰۵-۲۰۹ *روضة الصفات* آمده است :

فاصلهٔ نظم خیابان در او
دیدهٔ عقل آمده حیران در او
آمده از خلد بساطی بسیط
بر وی از اطراف خیابان محیط
شکل خیابان ز یمین و یسار
حاشیه‌اش گشته به نقش و نگار
جوی ز هر سو شده زنجیره‌اش
دیدهٔ ادراک شده خیره‌اش
پهلوی هم عرعر و بید و چنار
سایه‌فکن بر گل نازک‌عذار

عبدی‌بیگ از نظم دقیق خیابانها می‌سراید؛ نظمی که حتی هم‌زمان با ساخته شدن باغ موجب حیرت بوده است. طرح خیابانها از چپ و راست نقش و نگار حاشیهٔ باغ شده و از هر طرف جوی آبی مانند زنجیره‌ای باغ را احاطه کرده است.

دربارهٔ این جویها در ابیات ۲۳۹-۲۴۱ *روضة الصفات* می‌گوید:

آب از این خانه چو آید به در
بهر خیابان دو شود در گذر
با دو زبان مدح کند شاه را
فیض دهد خاطر آگاه را
تا به در باغ خرامان شود
انجمن‌آرای خیابان شود

آبی که از اتاقی بیرون می‌آید در خیابان به دو جوی تقسیم می‌شود. این دو جوی در طول خیابان تا دم درباغ ادامه می‌یابند و خیابان را صفا می‌دهند.

دربارهٔ صفه در ابیات ۲۶۳-۲۶۶ *روضة الصفات* چنین سروده است:

صفهٔ شاهانه چو دریادلی
از دل وی حل شده هر مشکلی
خاسته بر دامنش از هر کنار
چون دو سهی‌قد دو همایون‌چنار
پهلوی هریک شده تاکی بلند
برفلک انداخته گویی کمند
قایمهٔ تاک سر افراخته
سایه بر اطراف وی انداخته

از ابیات پیشین به دست آمد که صفه در مربع تقاطع خیابانها قرار دارد. از این ابیات هم روشن می‌شود که در دو طرف صفهٔ شاهانه دو چنار بلندبالا واقع است، و در کنار هر یک از آنها تاکی بلند است که بر اطراف صفه سایه می‌افکند.

سخن شاعر دربارهٔ ویژگیهای حوض، در ابیات ۳۶۱ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۵ *دوحة الازهار* چنین است:

چه گویم وصف این حوض فلک‌رنگ
که با دریای افلاک است یک‌رنگ
صفای آبش از دل درد برده
به لطف از چهرهٔ جان گرد برده
پر از غاز و بط و قو آب شفاف
چو جوهر در دل آیینهٔ صاف
زند هر لحظه چون بر آب منقار
به گِردَش دایره خیزد ز پرگار

پس حوض به رنگ آسمان و آب آن شفاف و زلال و باصفاست و آب پر از غاز و بط و قوست؛ و هنگامی که قو به آب منقار می‌زند، گویی کنار منقار او دایره‌هایی با پرگار ایجاد می‌شود.

## عمارات باغ

در باغ سعادت‌آباد، کاخها و عماراتی هم ساخته بودند. عبدی‌بیگ دو عمارت اصلی باغ، یعنی ارشی‌خانه و خانهٔ شروانی را، کاملاً و به‌تفصیل شرح می‌دهد. بیان کامل این اوصاف خارج از هدف این مقاله است. تنها ابیاتی را که مربوط به جایگاه آنها در باغ است نمونه می‌آوریم.

در مجموعهٔ اشعار او دربارهٔ باغ سعادت‌آباد، شاعر در میان سخن از باغ به وصف کاخها نیز می‌پردازد؛ یعنی باغ و کاخ توأم بوده و کاخ جزئی از باغ شمرده می‌شده است.

مهم‌ترین عمارات باغ ارشی‌خانه بوده، که کاخ ویژهٔ شاه طهماسب است. بعدها مورخان این بنا را چهل‌ستون هم نامیده‌اند و اکنون به این نام شهرت دارد.

در ابیات ۲۱۹-۲۲۲ *روضة الصفات*، در بند «صفت ارشی‌خانه و حوض میان آن که در چهارسوی وسط باغ واقع است»، چنین آمده است:

در وسط آن ارشی‌خانه‌ای
خانهٔ زیبندهٔ شاهانه‌ای
بر زبر صفهٔ خاطرپذیر
همچو بزرگی که بوَد بر سریر
آب که از حوض نهد رو به در
جانب این خانه نماید گذر
حوض مربع که در این خانه است
مرکز این خانهٔ شاهانه است

پس ارشی‌خانه در مرکز باغ و در چهارگوش تقاطع خیابانها، بر روی صفه‌ای قرار دارد. آبی که از حوض به سمت در حرکت می‌کند، از کنار این خانه می‌گذرد. در مرکز این خانه هم حوضی به شکل مربع است. شاعر در ادامه وصفی کامل از فضا و تزیینات و نقاشیهای دیواری آن می‌کند، که برای شرح آنها باید مطلبی دیگر نوشت.

دربارهٔ ارتباط این بنا با خیابانهای باغ، درابیات ۲۵۱-۲۵۳ همین کتاب می‌نویسد:

چون به میان‌جای خیابان رسید
خضر به سرچشمهٔ حیوان رسید
کرد تماشا ارشی‌خانه را
داد تسلی دل دیوانه را
روی از آنجا سوی ایوان نهاد
چشم بر آن قبلهٔ احسان نهاد

کسی که در میان خیابان قرار می‌گیرد، ارشی‌خانه را تماشا می‌کند و از آنجا به سوی ایوان رو می‌کند و صفهٔ شاهانه را مشاهده می‌کند. عمارت دیگری که در منظومه‌های عبدی‌بیگ شرح کاملی از آن بیان می‌شود، خانهٔ شروانی است. این بنا متعلق به بهرام‌میرزا، برادر شاه طهماسب، بوده و گویا در باغ کوچک‌تری که جزو مجموعهٔ باغ سعادت‌آباد بوده قرار داشته است. نام این باغْ باغ بهرام‌میرزا بوده و در سمت غربی باغ سعادت‌آباد جای داشته است. عبدی‌بیگ ضمن بیان ویژگیهای فضایی این بنا، نقاشیهای آن را هم شرح می‌دهد. ابیات ۴۴۹و ۴۵۰و ۴۵۵ چنین است :

خانهٔ شاهانهٔ گردون‌فضا
عرش‌صفت بر سر کرسیش جا
سقف وی از نقش چو صحن خیال
عکس‌فکن گشته بر آب زلال
آن دهد از عالم بالا نشان
وین به فضا فیض ستاند از آن

بر این اساس، فضای وسیعی در دل این خانهٔ شاهانه است. سقف این بنا پر از نقاشیهای سقفی است که عکسشان در حوض می‌افتاده است. در دیدگاه عبدی‌بیگ، سقف نشانی از عالم بالاست و حوض از آن فیض کسب کرده و به فضا می‌رساند. اطلاعات دربارهٔ این دو عمارت در منظومه‌های عبدی‌بیگ مفصل است.

## باغهای خصوصی مجموعهٔ باغ سعادت‌آباد

در هنگام تصنیف *روضة الصفات*، در باغ سعادت‌آباد ۲۳ باغ خصوصی و گلزار و موستان و چمنزار بوده است. هریک از این باغها به یکی از اعیان و خویشاوندان شاه و درباریان تعلق داشته است. در ابیات ۲۸۶ تا ۲۸۹ این کتاب آمده است:

باغ به پرگار شده بخش‌بخش
هر چمن‌آرا به دلی فیض‌بخش
طرح دگر هر طرف انداخته
غیرمکرر چمنی ساخته
هر طرف باغ هنرپیشه‌ای
سحروری نادره‌اندیشه‌ای
گشته عرق‌بند به طرز دگر
جوی دگر بسته و مرز دگر
باغ به ترتیب شده قسم‌قسم
وصف کنم قسم به قسمش به اسم

باغ با پرگار و به‌دقت به بخشهای مختلف تقسیم شده و هر بخش به کسی تعلق دارد. هر قسمتی طرحی جداگانه و غیرتکراری، و هر بخش جویی دیگر و مرزی دیگر دارد. در ادامه، قسمتهای مختلف با اسم شرح داده می‌شود. بنا بر این، هریک از این باغها در عین استقلال، جزو باغ سعادت‌آباد و بخشی از آن است.

چهارده باغ از این ۲۳ باغ در جانب شرقی کاخ ارشی‌خانه بوده است:

۱) باغ امام، که به امام هشتم (ع) منسوب بوده و آن را شاه‌قلی خلیفه ذوالقدر مهرداد اداره می‌کرده است؛ ۲) باغ میر علی کسکنی؛ ۳) باغی که تالاری در میان دارد؛ ۴) باغ مرادبیگ؛ ۵) باغ حسین‌بیگ یوزباشی؛ ۶) باغ عبدالله‌خان وستاجلو؛ ۷) باغ امیر دیوان بدرخان؛ ۸) باغ

قورچی‌باشی؛ ۹) باغ میرشمس‌الدین علی؛ ۱۰) موستان؛ ۱۱) باغ حاجی‌آقا؛ ۱۲) گلزار غریبلر؛ ۱۳) باغ فرخ‌زادبیگ؛ ۱۴) باغ خواجه قطب‌الدین جامی.

در مغرب ارشی‌خانه هم هشت باغ و یک چمنزار بدین شرح بوده است:

۱) باغ بهرام‌میرزا؛ ۲) باغ سیدبیگ؛ ۳) باغ شاه نعمت‌الله؛ ۴) باغ قاضی ضیاءالدین؛ ۵) باغ قاجار؛ ۶) چمن قاسم‌بیگ؛ ۷) باغ سیدمیرزا؛ ۸) باغ قاضی ضیاءالدین؛ ۹) باغ مهین‌بانو سلطان‌خانم.

شاعر به هریک از این باغها بندی اختصاص داده و در آن بند شاخص‌ترین ویژگی آن باغ را بیان کرده است.از ویژگیهای مهمی که در وصف بیشتر باغها بیان شده، شکل هندسی چمنزار آن است؛ با عباراتی چون مثمن‌چمن، چمن هشت‌سو، مخمس، مربع‌چمن، مدورچمن. مثلاً در ابیات ۳۳۳–۳۳۵ *روضة الصفات*، در صفت باغ مرادبیگ آمده است:

جلوه‌گهش پهلوی ایوان شاه
مطرح نور و نظرش سال و ماه
شاه‌نشینش چمنی هشت‌بخش
از همه گلهاش فلک داده بخش
چار طرف چار مربع‌چمن
هر طرفش بید و گل و یاسمن

روشن می‌شود که منظر اصلی باغ مرادبیگ کنار ایوان شاه است. در مرکز آن، چمنی هشت‌ضلعی است، با انواع گل؛ و در چهار طرف آن، چهار باغچهٔ مربع است و هر طرف آن بید و گل و یاسمن دارد.

عبدی‌بیگ گاه در وصف بعضی از باغها از موقعیت جغرافیایی آنها نسبت به باغهای دیگر هم خبر می‌دهد، که بر این اساس تا حدودی می‌توان از نقشهٔ عمومی باغها در مجموعهٔ سعادت‌آباد خبردار شد. مثلاً ابیات ۳۲۶–۳۲۳ از بند ۱۲، با عنوان «صفت باغ که تالار در میان دارد» چنین است :

آن طرف باغ امام از شمال
قطعهٔ دیگر به هزارن جمال
چهار خیابان متقاطع به هم
برده درختانش به گردون علم
ساخته تالار ملوکانه‌ای
وه که نه تالار ارم‌خانه‌ای
هر طرفش از سه چنار ارجمند
با ده و دو برج سپهر بلند

پس در سمت شمال باغ امام، قطعهٔ زیبای دیگری است که چهار خیابان متقاطع با درختان بلند دارد. در آن تالاری شاهانه ساخته‌اند که در هر طرفش سه چنار و در اطرافش دوازده برج بلند واقع است.

## درختان و گلهای باغ

براساس منظومه‌های عبدی‌بیگ، در باغ سعادت‌آباد درختان میوه‌ای و تزیینی بسیار ــ از جمله، شفتالو، گیلاس، زردآلو، سیب، گلابی، فندق، گوجه، انار، انجیر، بادام، فندق، پسته، توت، شمشاد، چنار، ارغوان، سرو، تاک (با انواع انگورهای فخری، تبرزد، صاحبی، عسکری، ملاحی، احمدی) ــ و گلهای گوناگونی بوده است؛ مانند بنفشه، یاسمن، سوسن، لاله، نرگس، گل سرخ، نیلوفر، ختمی، ریحان، زنبق.

گاه از محل کاشته شدن گلها هم خبر داده است؛ مثلاً در ابیات ۳۱۷–۳۲۰ *روضة الصفات*:

طرح میانش دو مثمن‌چمن
چون دو بهشت از گل و از یاسمن
دور وی امرود بر آورده سر
از چمن چرخ برون کرده سر
زنبق و سوسن به همایون‌درفش
بسته دوصد شقه سفید و بنفش
همدم ریحان شده بستان‌فروز
این خردآرا شده آن جان‌فروز

روشن می‌شود که دو باغچهٔ هشت‌ضلعی در وسط باغ قرار دارد که پوشیده از چمن و گل و یاسمن است. دور این باغچه‌ها را درختان گلابی نشانده‌اند. انبوهی از زنبق و سوسون و ریحان در این باغچه هست.

## نتیجه

باغ سعادت‌آباد قزوین در دورهٔ شاه طهماسب صفوی، بعد از پایتخت شدن قزوین ساخته شد. این باغ شاهی عماراتی هم داشت. منظومه‌های عبدی‌بیگ نویدی شیرازی، شاعر آن دوره که در دیوان‌خانهٔ همایونی حضور داشته، حاوی اطلاعات باارزشی دربارهٔ کلیات و جزئیات این باغ و عمارات آن است. اطلاعات موجود در این منظومه‌ها

بیش از چیزی است که در اینجا ذکر شد؛ و در این مقاله، تنها نمونه‌هایی آورده شد که اطلاعات صریح‌تری دربارهٔ معماری باغ به دست می‌دهد.

بر اساس این اطلاعات، می‌توان تصویری کلی از نقشهٔ عمومی باغ و ویژگیهای فضایی آن به دست آورد و آن را از منظر انسان شاعر آن روزگار تماشا کرد. این منبع می‌تواند علاوه بر روشن کردن جنبه‌های مختلف معماری و باغ‌سازی باغ سعادت‌آباد، ما را با ذهنیت ایرانیان آن زمان و سلایق آنان در خصوص باغ و کوشکهای آن نیز آشنا کند. □

## کتاب‌نامه


عبدی‌بیگ شیرزای، خواجه زین‌العابدین علی نویدی. *روضة الصفات*، ترتیب متن و مقدمه ابولفضل هاشم‌اوغلی رحیموف، مسکو، اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۴.

ـــــــــــ. *دوحة الازهار، مثنوی دوم از جنات عدن (درباره صور دیواری و معماری قصور دارالسلطنه قزوین در سده دهم هجری)*، ترتیب متن و مقدمه ابولفضل هاشم‌اوغلی رحیموف و علی مینایی تبریزی، مسکو، اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۴.


**پی‌نوشت:**

۱. ابولفضل هاشم‌اوغلی رحیموف در «مقدمهٔ» *روضة الصفات*.

۲. همان، ص ۴-۹.

۳. همان، ص ۷.